

رنج و گنج

برو کار می کن مگو چیت کار
 نگر تا که دهقان و ناه چه گفت
 که میراث خود را بداری دوست
 من آن را ندانستم اندر گنج است
 چو شد مهر مژگش شکسته بر کنیده
 نمائی ناکنده جایی ز باغ
 پدر مرد و پوران به امید گنج
 به گاو آهن و سیل کنند زود
 قضا را در آن سال از آن خوب شخم
 نشد گنج پیدا ولی رنجشان
 که سرمایۀ جاودانی است کار
 به فرزندگان چون همی خواست خفت
 که گنجی ز پیشینیان اندر است
 پزو هیدن و یافتن با شاست
 همه جای آن زیر و بالا کنید
 بگیرید از آن گنج هر جا سراغ
 به کاویدن دشت بردند رنج
 هم اینجا، هم آنجا و هر جا که بود
 زهر تخم بر خاست بهفتاد تخم
 چنان چون پدر گفت شد گنجشان

مهر تقی بهار



کلمه‌ها و ترکیبهای تازه:



فرزندگان = فرزندان	اندر = در
قضا را = از قضا، اتفاقاً، به خواست خدا	برخاست = به دست آمد
کاویدن = کندن، جستجو کردن	برکنید = بکنید
کشتگاه = کشتزار	پژوهیدن = جستجو کردن
مهر مه = ماه مهر	پوران = پسران
	پیشینیان = گذشتگان
	جاودانی = همیشگی، پایدار
	چنان چون = همان‌طور که



می‌کن = بکن

میراث = آنچه به ارث می‌رسد، آنچه پس از مردن کسی به بازماندگان او می‌رسد.

نمانید = نگذارید

همی خواست خفت = در اینجا یعنی می‌خواست بمیرد.



پرسش:

- ۱ - چرا کار، سرمایه جاودانی است؟
- ۲ - میراث دهقان چه بود؟
- ۳ - دهقان به پسران خود چه گفت؟
- ۴ - آیا واقعاً گنجی در کشتزار پنهان بود؟
- ۵ - برای چه پسران، همه دشت (کشتزار) را زیرورو کردند؟
- ۶ - نتیجه رنج پسران چه شد؟
- ۷ - پسران به چه وسیله‌ای زمین را کردند؟
- ۸ - چرا به این دهقان گفته شده است: «دانا»؟



تمرین:

- از روی شعر یک بار با خط خوش بنویسید.
- شعر را حفظ کنید.
- این داستان را به نثر بنویسید و تصویری برای آن بکشید.

چند سخن از سعدی

دو کس پنج بیوده بردند سعی بی فایده کردند، یکی آن که اندوخت و نخورد
و دیگر آن که آموخت و نکرد:

علم چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی

یکی را گفتند: عالم بی عمل به چه ماند؟ گفت: به زنبور بی عمل.

لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان. هر چه از
ایشان در نظر من ناپسند آمد، از آن پرهیز کردم.

مشک آن است که بویید، نه آن که عطر بگویند. و اما چون طبله عطار است
خاموش و هنرنمای و نادان چون طبل غازی، بلند آواز و میان تنی.

از گلستان سعدی



آموخت و نکرد = چیزهایی یاد گرفت ولی به آنها عمل نکرد.

اندوخت و نخورد = پول و مال به دست آورد ولی از آن استفاده نکرد.

بیوید = بو از آن برخیزد

بلند آواز = کسی یا چیزی که صدایش بلند است.

تهی = خالی (میان‌تهی = میان خالی)

چندان که = هر اندازه که، هر قدر که

طبله = صندوقچه یا جعبه کوچک که شیشه‌های عطر را در آن نگه می‌دارند.

عالم = دانا، دانشمند

عطار = عطر فروش

غازی = جنگجو، جنگ‌کننده (طبل غازی، طبلی که جنگجویان در جنگ

می‌زدند).

لقمان = نام حکیم و دانشمندی که در زمانهای بسیار قدیم زندگی می‌کرده

است.

مآند = شبیه است

مشک = ماده‌ای خوشبو

هنرنا = صاحب هنر، نشان دهنده هنر

یکی را = به یکی، به کسی



پرسش:

- ۱ - چه کسانی رنج بیهوده بردند؟
- ۲ - چرا عالمی که به علم خود عمل نمی‌کند نادان است؟
- ۳ - سعدی عالم بی عمل را به چه تشبیه کرده است؟
- ۴ - لقمان که بوده است؟
- ۵ - چگونه می‌توان از بی‌ادبان ادب آموخت؟
- ۶ - آیا اگر عطر فروش، مشک را تعریف کند، دلیل آن است که مشک بوی خوبی دارد؟
- ۷ - سعدی، دانا را به چه و نادان را به چه تشبیه کرده است؟
- ۸ - گفته‌های سعدی در این درس از کدام کتاب او نقل شده است؟



تمرین:

- از روی درس یک بار به دقت و با خط خوش بنویسید.
- عبارتها و شعر درس را حفظ کنید.
- درس را به دقت بخوانید و زیر فعلها، با مداد مشکی خط کم‌رنگی بکشید. سپس فعلها را در دفترتان بنویسید.
- در این جمله‌ها:
- ۱ - مشک بوی خوش می‌دهد.
- ۲ - عطار عطر می‌فروشد.

- ۳ - جنگجویان قدیم در جنگها طبل می زدند.
- ۴ - دو کس رنج بیهوده بردند.
- ۵ - عالم بی عمل به زنبور بی عسل ماند.
- ۶ - لقمان از بی ادبان، ادب آموخت.
- ۷ - نسیم بامدادی به انسان جانی تازه می بخشد.
- ۸ - رازی در شهر ری بیمارستانی تأسیس کرد.
- ۹ - مسلمانان در سختیها یکدیگر را یاری می کنند.
- ۱۰ - پرستوها در پاییز کوچ می کنند.
- فاعل را معین کنید و در جدولی مانند جدول زیر بنویسید:

فاعل	جمله
پرستوها	پرستوها در پاییز کوچ می کنند.

راه آهن

در روزگاران قدیم، دنیا چنین نبود. این همه وسایل حمل و نقل* که امروزه می بینیم، به وجود نیامده بود. مردم کشورها و شهرها و حتی دهکده های نزدیک از حال یکدیگر کمتر خبر داشتند. مسافرت به کُندی انجام می گرفت. مسافران با رنجهای فراوان و با اسب و شتر یا با پای پیاده در روز بیش از چند کیلومتر نمی توانستند پیمایند. شامگاه* خسته و کوفته با گردوغبار راه به منزلی می رسیدند تا استراحت کنند و صبحگاه به مسافرت ادامه دهند.

اما امروز دنیا چهره خود را عوض کرده است. هواپیماهای گول پیکر در مدتی کم مسافران را از این سو به آن سوی جهان می برند. اتومبیل، کشتی و قطار نیز هر کدام به نحوی شهرها و کشورها را به هم نزدیک کرده اند. راههای آهن مانند رگهای بدن سراسر جهان را به هم پیوند داده اند. قطارهای بزرگ و گول پیکر، سوت زنان* در روی رشته های آهن می لغزند. بیابانها، جنگلها و کوهها را پشت سر می گذارند. از روی رودخانه ها و دره ها عبور می کنند و از شهری به شهری و از کشوری به کشوری دیگر می روند. در حالی که مسافران با آسایش خیال در روی صندلیهای راحت به گفتگو مشغولند، روزنامه و کتاب می خوانند یا در سالن غذاخوری قطار غذا صرف می کنند*. چه بسا مسافرانی که پس از سوار شدن به قطار در روی تخت خوابهای راحت قطار به خواب فرو می روند و وقتی چشم می گشایند که به شهر دیگر رسیده اند.

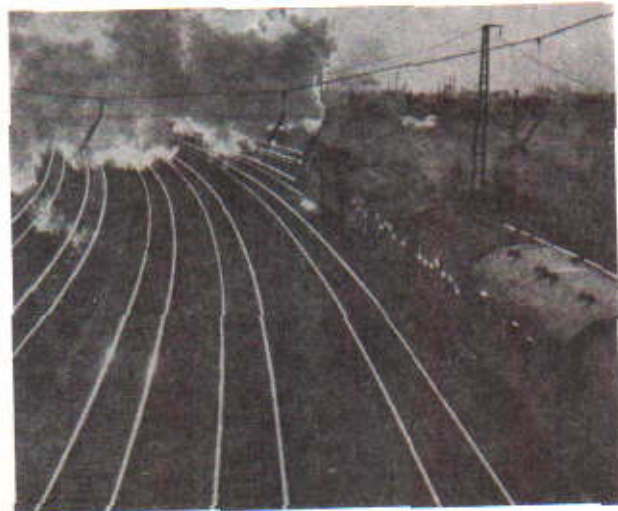
اگر از جای بلند به قطاری که در حال حرکت است نگاه کنیم، آن را مانند ماری می بینیم که در لابه لای کوهها و دره ها پیچ و تاب می خورد* و پیش

می‌رود. گاه داخل جنگل می‌شود و گاه در دل کوه* نهان می‌گردد. در این وقت قطار داخل تونل شده است. تونل، دالان یا راهروی است که در کوه می‌کنند تا راه‌آهن را از آن عبور دهند و مجبور نشوند آن را به بالای کوه بکشند یا کوه را دور بزنند.

راه‌آهن دو خط موازی است که از قطعه‌های آهن ساخته شده است. این قطعه‌ها را ریل می‌نامند. قطار در روی ریلها پیش می‌رود و با خود مسافر و بار حمل می‌کند*. قطار از یک لوکوموتیو* و چند واگن تشکیل شده است. لوکوموتیو، واگنها را به دنبال خود می‌کشد.

بعضی از قطارها فقط مسافر می‌برند. در این قطارها هر واگن از چند اتاق کوچک تشکیل شده است. بعضی از قطارها مخصوص حمل* بار یا حیوانات است.

در طول راه‌آهن در فاصله‌های معین، ایستگاههایی برای قطار درست



کرده‌اند. در ایستگاه به جای یک رشته راه‌آهن، دو یا چند رشته راه‌آهن وجود دارد. وقتی که قطاری به ایستگاه می‌رسد، می‌ایستد تا مسافران را پیاده یا سوار کند و در ضمن قطاری که از روبه‌رو می‌آید به ایستگاه



برسد و روی یکی از رشته‌های دیگر راه‌آهن در ایستگاه قرار بگیرد. اگر این کار را نکند، در راه با قطاری که از روبه‌رو می‌آید تصادف می‌کند.

نخستین راه‌آهن در حدود دویست سال پیش ساخته شد. قبل از آن ریل‌هایی از چوب ساخته بودند و واگن‌ها را با اسب در روی آنها می‌کشیدند. این وسیله نقلیه برای حمل زغال‌سنگ از معدن به خارج آن، به‌کار می‌رفت. کم‌کم نیروی بخار جای اسب را گرفت و ریل‌ها نیز آهنی شد.

نخستین راه‌آهن ایران صد سال پیش ساخته شد. طول این راه‌آهن هشت کیلومتر بود و تهران را به شهر ری مربوط می‌ساخت. از آن پس در چند نقطه ایران نیز راه‌آهن‌هایی ساخته شد. اکنون راه‌آهن سرتاسری ایران شمال کشور را به جنوب و مشرق را به مغرب متصل کرده است.



پیچ و تاب می‌خورد = به این سو و آن سو می‌پیچد

حمل = بردن

حمل می‌کند = می‌برد

حمل و نقل = چیزی را از جایی به جای دیگر بردن

دل کوه = وسط کوه، میان کوه

سوت‌زنان = در حال سوت‌زدن

شامگاه = هنگام شب

غذا صرف می‌کنند = غذا می‌خورند

لوکوموتیو = ماشینی که واگنهای قطار را به حرکت درمی‌آورد.

پرسش:



۱ - در روزگاران قدیم دنیا چگونه بود؟

۲ - مردم در قدیم چگونه مسافرت می‌کردند؟

۳ - چرا امروزه مسافرت آسان و لذت‌بخش است؟

۴ - راه آهن از چه تشکیل شده است؟

۵ - ریل چیست؟

۶ - قطار از چه چیزهایی تشکیل شده است؟

۷ - اگر از نقطه‌مرتفعی به قطاری که در حال حرکت است نگاه کنیم آن

را چگونه می‌بینیم؟

۸ - قطار چه وقت در دل کوه نهان می‌گردد؟

۹ - تونل به چه می‌گویند؟

تمرین:



- با هر یک از این کلمه ها و ترکیبها یک جمله بسازید:

حل و نقل ، حل می‌کند ، رشته ، شامگاه ، صرف می‌کنند ، ایستگاه .

* * *

هیچ وقاب ، چپا ، گنبداری کنیم ، راهروی .

- ترکیبهای بالا را در جمله‌های زیر در جای خالی مناسب خود

بگذارید، سپس از روی آنها یک بار بنویسید:

۱- از راه آهن سراسری ایران که مال همه ملت ایران است باید

۲- تونل ، دالان یا . . . است که در کوه می‌کنند .

۳- رود با جوش و خروش تمام در میان کوهها و دره ها . . . می‌خورد پیش می‌رود .

۴- . . . افرادی که روزها کار کرده‌اند و شبها درس خوانده‌اند .

The page is framed by a wide, intricate border. It features a variety of colorful birds, including parrots and phoenixes, perched on and flying among lush green vines and small red and blue flowers. The style is reminiscent of traditional Persian or Chinese decorative arts.

برای حفظ سلامتی و تندرستی خود ورزش کنید .

برای حفظ سلامتی و تندرستی خود ورزش کنید .

برای حفظ سلامتی و تندرستی خود ورزش کنید .

نیکویی کن آن چنان که از نیکویی دیگران شادمان می شوی
نیکویی کن آن چنان که از نیکویی دیگران شادمان می شوی

نیکویی کن آن چنان که از نیکویی دیگران شادمان می شوی

خود را بیازمایید (۵)

الف) جواب این سؤاها را بنویسید:

- ۱ - از شعر رنج و گنج چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟
 - ۲ - چرا امام جعفر صادق (ع) دستور دادند که نان خانه‌ایشان را روزانه بخرند؟
 - ۳ - عالم بی‌عمل را به چه می‌توان تشبیه کرد؟
 - ۴ - راه‌آهن چه فایده‌هایی برای مردم دارد؟
- ب) این کلمه‌ها و عبارتها را:

در حدود ، دامداری ، مسلمانها ، کمیاب ، مصرف ، سراسر جهان .

در جمله‌های زیر در جای خالی مناسب خود بگذارید:

- ۱ - در چنین سالی ما نباید غذای . . . را انبار کنیم .
- ۲ - کشاورزان و دهقانان باید راه درست . . . را یاد بگیرند .
- ۳ - یک سال گندم . . . شد و قیمت آن بالا رفت .
- ۴ - نخستین راه آهن . . . دویست سال پیش ساخته شد .
- ۵ - راه‌های آهن مانند رگ‌های بدن . . . را به هم پیوسته‌اند .
- ۶ - من می‌توانم تا آخر سال برای . . . خانواده خود نان تهیه کنم .

ج) با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

تهیست ، مهربان ، درضمن ، مخصوص ، میراث ، عطار ، شامگاه ،
پیچ و تاب .

د) به آخر این کلمه‌ها «ی» اضافه کنید و با هر یک جمله‌ای بسازید:

خوردن ، شنیدن ، دیدن ، گفتن .

ه) هر یک از نوشته‌های زیر یک مثل یا یک بیت شعر یا یک عبارت

معنی‌دار است، که در هم نوشته شده است. آنها را مرتب کنید و بنویسید:

۱ — کرد مزد گرفت آن جان که کاربرادر نابرده گنج میسر رنج نمی‌شود.

۲ — نه آنکه بگوید عطار بیوید است آن مشک که.

۳ — بیدار کند کی را خفته خفته.

۴ — نادانی نیست چون خوانی عمل در تو چندان که بیشتر علم.

بهترین مکان دنیا

سالیان درازی بود که در میان جنگل شاخه‌های خود را به هر سو گسترانیده بودم. قد من از قد درخت‌های دیگر بلندتر بود. دنیا را از بالای سر همه تماشا می‌کردم. ابرها هر صبح و شام در بالای سرم به این سو و آن سو می‌رفتند. مرغان در شاخه‌هایم آشیان ساخته بودند. آفتاب از لابه‌لای شاخ و برگ‌هایم به تنم می‌تابید و آن را نوازش می‌داد، هر صبح دانه‌های ژاله* چون مروارید برگ‌هایم را می‌آراست.* در آن اوقات، زندگی چه قدر لذت‌بخش بود. در پاییز برگ‌هایم به زردی می‌گرایید* و یکی‌یکی از شاخه‌ها جدا می‌شد و بر زمین می‌افتاد. زمستان‌ها در حالی که قبای* سفیدی می‌پوشیدم با اُبّهت* و شکوه در میان جنگل خودنمایی* می‌کردم. بارها در روزهای زمستانی شاهد رفت و آمد خرگوش‌ها بودم. در این اوقات بود که هیزم‌شکن‌ها به سراغ جنگل می‌آمدند. بارها دیده بودم که چگونه درختان کهنسال با ضربه‌های تبر از پای درمی‌آیند* و قامت* بلند آنها بر خاک فرو می‌افتد*.

هیزم‌شکن‌ها سرشاخهٔ آنها را چنان می‌زدند که تنهٔ لخت و بلندشان





باز شناخته نمی شد*. آن گاه آنها را با کامیون از جنگل خارج می کردند. درختان را به کجا می بردند؟ چه سرانجامی در انتظار آنان بود؟ کسی چیزی نمی دانست.

در بهاران از پرندگانانی که از راه می رسیدند، می پرسیدم شما از درختان چه خبر دارید، چه بر سر آنها آمده است؟ لک لک سری به تأثر* می جنباند و می گفت: وقتی که از روی رودها و دریاها می گذشتم، زورقهای* تازه ای دیدم. به گمانم آن زورقها را از درختان جنگل ساخته بودند. در دلم آرزو کردم که ای کاش من هم روزی در تنه زورقی به کار می رفتم و در رودهای پر آب و دریاهایی که از هر سو گسترده است، به گردش می پرداختم.

اما گنجشک می گفت: درختان را دیده است که در شهر، در و پنجره شده و در ساختمانهای بلند قرار گرفته اند.

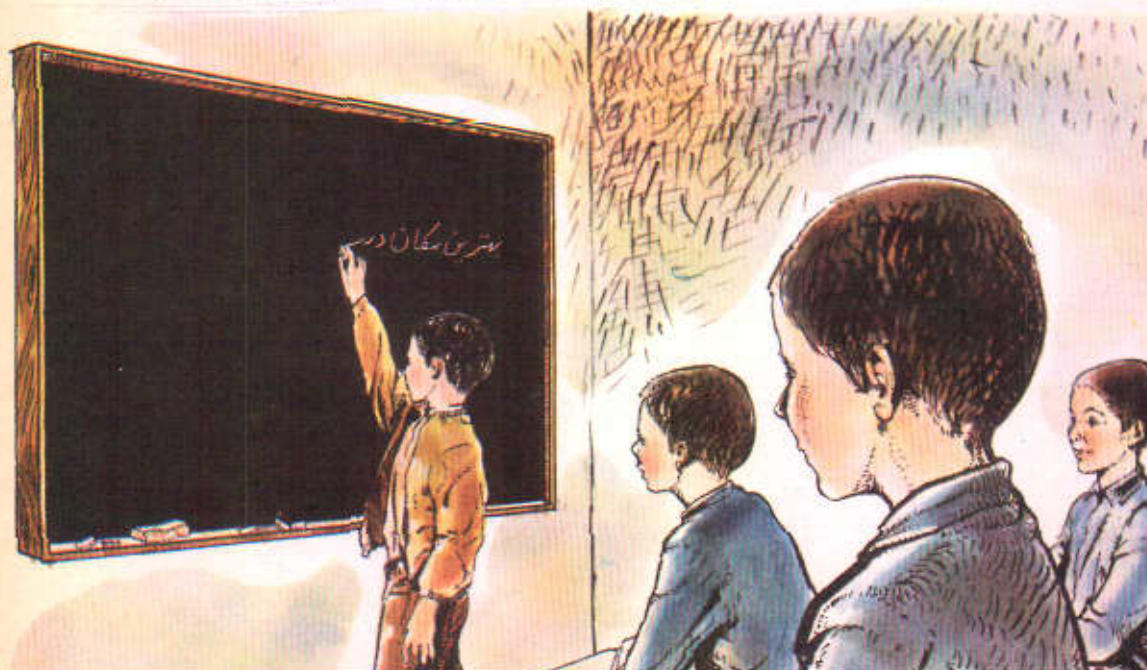
چه قدر زیباست پنجره هایی که به طرف خیابان باز می شود، چه قدر لذت دارد تماشای مردمی که از هر طرف در حرکتند. آرزو کردم که ای کاش در و پنجره می شدم. آن وقت رنگ زیبایی به من می زدند و با شیشه و دستگیره زینتم می دادند....

سرانجام روزی ضربه های هیزم شکن را در پای خود حس کردم. نالان* و گریان* بر زمین افتادم و اندیشه هر سعادتی از سرم بیرون رفت. شاخ و برگهایم بریده شد. لخت و عریان* بار کامیون شدم. از اینکه زادگاه خود و مناظر زیبای جنگل را ترک می کردم، خاطری پریشان داشتم. کامیون به شهر و کارگاه* نجاری رفت. نمی دانستم چه سرانجامی دارم. به

زودی به صورت تخته‌های صاف و نازک درآمد. آیا به سیروسیاحت* دریاها
خواهم رفت، یا در ساختمانهای بلند به تماشای زمین و آسمان خواهم پرداخت؟
چند روز بعد تخته‌ها را با میخ به هم وصل کردند و دور تا دور آن را زه*
گرفتند، صورتم کاملاً صاف شده بود، از سفیدی می‌درخشیدم، اما هنوز
نمی‌دانستم به کجا خواهم رفت و چه خواهم شد. هر شب دریا را به خواب
می‌دیدم.

روزی نقاشی به سراغم آمد و صورتم را سیاه کرد، چه قدر دلگیر* شدم.
چند روز بعد عده‌ای به دیدنم آمدند، یکی از آنها دستی به صورتم کشید و گفت:
رنگ تخته سیاه دیگر خشک شده است، می‌توانید آن را به کلاس ببرید.
تخته‌سیاه! پس اسم من تخته‌سیاه است و باید به کلاس بروم. کلاس
چگونه جایی است؟

اکنون سالهاست که من در دیوار کلاس جای دارم. در این سالها



هزاران شاگرد در برابر من نشست‌اند، دانش اندوخته‌اند، بزرگ شده‌اند و رفته‌اند. من چه قدر خوشبخت هستم که در بهترین مکان دنیا جای دارم. هر صبح که بچه‌ها با صورت خندان، در رویم نگاه می‌کنند و بر من چیزی می‌نویسند، دلم از شادی لبریز* می‌شود. چه قدر خوشبختم که مرا در بهترین مکان دنیا قرار داده‌اند.

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه:



آبِث = عظمت، شکوه

از پای در می‌آیند = بر زمین می‌افتند

باز شناخته نمی‌شد = تشخیص داده نمی‌شد

تأثر = غمگینی

خودنمایی می‌کردم = زیباییه‌های خود را به رخ دیگران می‌کشیدم

دلگیر = غمگین

زورق = کشتی کوچک، قایق

زه = باریکهٔ چوب که دور تخته سیاه می‌کشند (در اینجا)

می‌آراست = آرایش می‌داد

زاله = شب‌نم

سیر و سیاحت = گردش، گشت و گذار

عریان = لخت

فرو می‌افتد = پایین می‌افتد

قامت = قد

قبا = نوعی لباس

کارگاه = کارخانه، کارخانه کوچک

گریان = در حال گریه کردن

لبریز = پر

می گرایید = میل می کرد

نالان = در حال ناله کردن

پرسش:



- ۱ — این داستان از زبان کیست؟
- ۲ — چه چیز تنه درخت را نوازش می داد؟
- ۳ — به هنگام پاییز چه کسانی به سراغ درختان جنگل می آمدند؟
- ۴ — وقتی که لک لک از روی رودها و دریاها می گذشته، چه دیده بود؟
- ۵ — درخت پس از شنیدن سخن لک لک چه آرزویی کرد، چرا؟
- ۶ — گنجشک در شهر چه دیده بود؟
- ۷ — درخت پس از شنیدن سخن گنجشک چه آرزویی کرد، چرا؟
- ۸ — چرا وقتی که درخت جنگل را ترک می کرد، خاطری پریشان داشت؟
- ۹ — سر انجام درخت به چه شکلی درآمد؟
- ۱۰ — در این درس شبنم به چه تشبیه شده است؟
- ۱۱ — در این درس برفی که بر روی درختان می نشیند، به چه تشبیه شده است؟



— از روی این کلمه‌ها سه بار بنویسید:

شاد ، مناظر ، انتظار ، زورق ، ضرب ، ضعف ،
هیزم ، عریان ، آبت ، قبا ، سیاحت .

— با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

زاله ، نسیم ، مروارید ، شکوه ، سعادت ، ای‌کاش ، مناظر .

— شش جمله یا عبارت بنویسید و در آنها باران را به مروارید، برف را به پیراهن سفید، برگ‌های سبز را به قبای سبز، راه آهن را به مار، کتاب را به دوست خاموش، شاخه‌های بید را به گیسو تشبیه کنید.

مثال (تشبیه باران به مروارید):

باران همچون دانه‌های مروارید بر زمین می‌بارید.

— این جمله‌ها را در دفتر خود بنویسید و در مقابل هر یک، جمله‌ای یا عبارتی دیگر بنویسید که همان معنی را داشته باشد یا معنایش نزدیک به آن باشد:

- ۱- لک‌لک سری به ناثر می‌جنباند .
- ۲- ابرها هر صبح و شام در بالای سرم باین سوآن سومی رفتند .
- ۳- بارها در روزهای زمستانی شاد رفت و آمد خروشا بودم .

- ۴- آیا به سیر و سیاحت دریاها خواهیم رفت ؟
- ۵- دلم از شادی لبریز می شود .
- ۶- درختان که سال با ضرب های تیراز پا در می آیند .
- ۷- در پاییز برگهایم به زردی می گرایید .
- ۸- چه سرانجامی در انتظار آنان بود ؟
- ۹- نالان و گریان بر زمین افتادم .
- ۱۰- خاطری پریشان داشتم .

مثال: لک لک سری به تأثر می جنباند = لک لک از روی غم و اندوه سرش را تکان می داد.

— در این جمله ها به جای کلمه هایی که قرمز نوشته شده است، یک فعل یا یک جمله بگذارید:

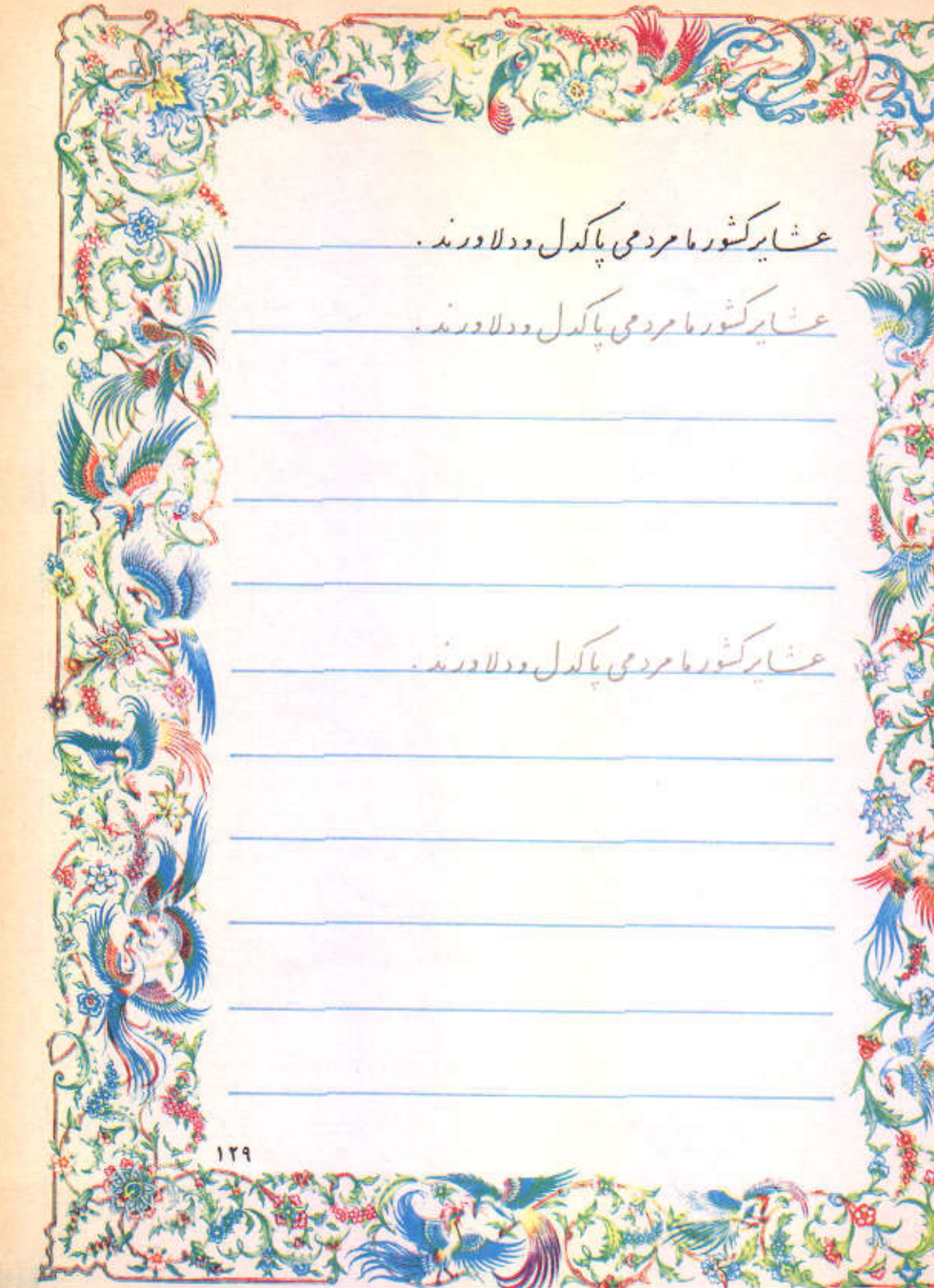
مثال: کلاغ **پرنده**ان بیلای درخت رسید = کلاغ در حالی که پر می زد، بیلای درخت رسید.

- ۱- **نالان** بر زمین افتادم .
- ۲- علی و جواد **صحبت کنان** راه می رفتند .
- ۳- آذر **دوان دوان** آمد .
- ۴- خرگوش **جست و خیز کنان** براه افتاد .
- ۵- روباه **افتان و خیزان** راه می رفت .

خداوند فرموده است : به پدر و مادر خود نیکی کنید .

خداوند فرموده است : به پدر و مادر خود نیکی کنید .

خداوند فرموده است : به پدر و مادر خود نیکی کنید .



عشایر کشور ما مردمی پاکدل و دلاورند.

عشایر کشور ما مردمی پاکدل و دلاورند.

عشایر کشور ما مردمی پاکدل و دلاورند.

بهترین درسی که آموختم

من هرگز آقای «خردیار» را فراموش نمی‌کنم. هرچند سالهاست که او را ندیده‌ام. او معلم من در کلاس سوم بود. البته معلمهای دیگری هم داشته‌ام. من به همه معلمهایم احترام می‌گذارم، و از آنها سپاسگزارم. چون آنها برای تربیت و تعلیم من و همکلاسانم زحمت فراوان کشیده‌اند. راستی اگر زحمت و دلسوزی معلمها نبود من هیچوقت نمی‌توانستم کتاب بخوانم، به دوستانم نامه بنویسم و درباره مسائل گوناگون سخن بگویم. من آداب* خوب زندگی را از معلمهایم فرا گرفته‌ام. چه کسی می‌تواند آنچنانکه شایسته است از معلمهای خود سپاسگزاری کند؟

اما چرا آقای خردیار را بیشتر به یاد دارم برای این است که درس «خوب دیدن» و «خوب شنیدن» را به من آموخت. درسی که حتی عده‌ای از بزرگترها آن را یاد نگرفته‌اند، گرچه سالهای زیادی در کلاس درس بوده‌اند.



روزهای آخر زمستان بود. آقای خردیار از بچه‌های کلاس پرسید اکنون چه فصلی است؟ وقتی پاسخ دادیم زمستان، گفت درست است اما اگر من به جای شما بودم جوابی از این کاملتر می‌دادم و می‌گفتم اکنون آخر زمستان است و زمان فرارسیدن بهار. حالا بگویید فرارسیدن بهار را از کجا می‌توان فهمید؟ محمود: معلوم است. چند روز دیگر عید است. عید نوروز اول بهار است. — ولی من رسیدن بهار را از نشانه‌هایش می‌فهمم، شما هم اگر به اطراف خود با دقت و کنجکاوی نگاه کنید و گوش دهید نشانه‌هایی از رسیدن بهار را

می‌یابید. باید درست ببینید و بشنوید تا بتوانید درست فکر کنید. این خود یک درس است؛ درس جدی و مهم.

خوب چطور است به اولین تجربه پردازید: یافتن نشانه‌هایی از فرارسیدن بهار. امیدوارم روز بعد هر کدام از شما در این باره برای دوستان خود سخن تازه‌ای داشته باشید.



عصر آن روز با عجله به خانه رفتم. بین راه به سخنان آقای خریدار فکر می‌کردم. تصمیم گرفتم چند ساعتی در اطراف گردش کنم و بادقت اینجا و آنجا را ببینم شاید نشانه‌ای از رسیدن بهار را پیدا کنم.

وقتی به خانه وارد شدم سلام کردم. مادرم جواب سلام داد ولی خیلی خسته به نظر می‌رسید. چون از صبح زود به نظافت خانه مشغول شده بود. او تصمیم گرفته بود مثل سالهای گذشته خانه‌تکانی کند. برای اینکه چند روز بیشتر به عید نمانده بود.

از گردش کردن منصرف شدم و گفتم مادر شما استراحت کنید و اجازه بدهید من هم در نظافت خانه کمک کنم. وقتی اصرار کردم مادرم پذیرفت و گفت زیرزمین خانه کثیف و پر از آشغال است آنجا را خوب تمیز کن و مواظب باش پس از نظافت هرچیزی را در جای خودش قرار دهی.



مادرم راست می‌گفت. زیرزمین پر از آشغال بود. باید تمام آنها را بیرون می‌ریختم. ابتدا احساس کردم کار دشواری در پیش دارم اما همینکه دست به کار



شدم دیدم آسان است و در مدت کوتاهی همهٔ آشغالها را بیرون بردم و مشغول پاکیزه کردن زیرزمین شدم. در تمام آن مدت به این فکر بودم که برای فردا نشانه‌ای از رسیدن بهار خواهم دید یا نه؟ ولی به هر حال امیدوار بودم. هنگامی

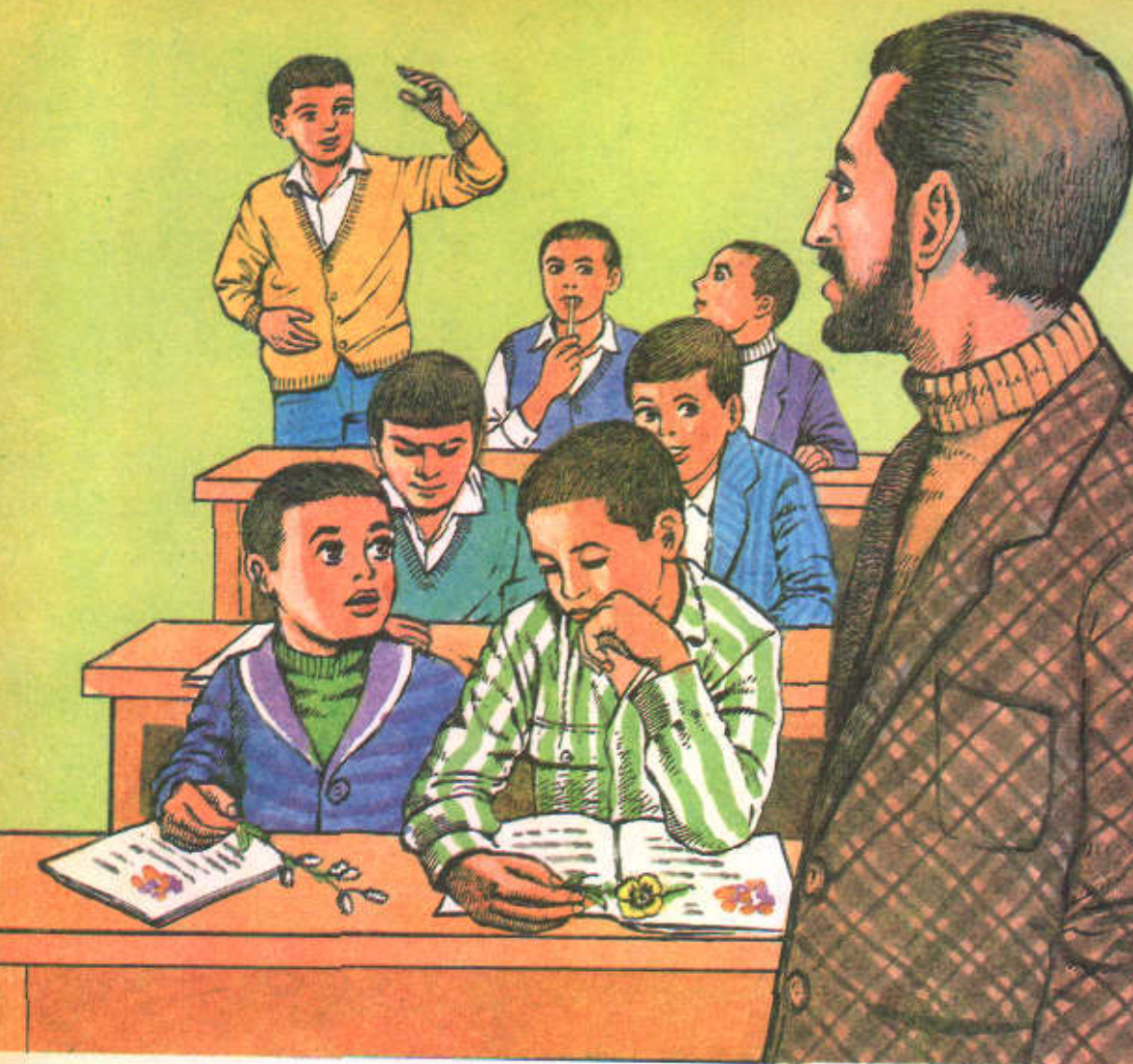


که دیوارهای زیرزمین را تمیز می کردم ، ناگهان چیزی رنگین روی دیوار دیدم. مثل یک گل بود با رنگ سرخ و خالهای سیاه! چشمهایم را به هم زدم. با خود گفتم از بس به فکر گلها هستم در همه جا گل می بینم! باز نگاه کردم همان گل را دیدم. جارو را به طرفش بردم. ناگهان حرکت کرد. پرید، چرخ می زد و روی دستم نشست. بله، آنچه دیده بودم یک پروانه بود. اما از کجا آمده بود؟ اینجا چه کار می کرد؟ البته می دانستم که پروانه ها معمولاً در بهار از پيله* بیرون می آیند ولی هنوز که بهار نیامده است. از خوشحالی فریاد کشیدم. پروانه را در یک قوطی کوچک جا دادم و همچنان به نظافت پرداختم. وقتی مادر به زیرزمین آمد و آنجا را پاکیزه دید خوشحال شد و همینکه داستان پروانه را برایش گفتم از شادی خندید. من زیباترین گل بهاری را در خنده اش دیدم.



روز بعد به کلاس رفتم، شور و هیجان بچه ها را فرا گرفته بود. یکی یکی بلند می شدند و از نشانه هایی که دیده بودند سخن می گفتند. عباس در کنار رود، پرستوها را دیده بود که از جنوب برگشته اند. سهراب آواز قورباغه ای را شنیده بود که از خواب زمستانی بیدار شده است. محمود شاخه ای بیدمشک* با خود آورده بود. عبدالله چهار شاخه گل بنفشه در دستش بود. نوبت من که رسید از جا بلند شدم و داستان را از اوّل تا آخر گفتم. بعد در جعبه را باز کردم، پروانه پرزد. بچه ها از شادی فریاد کشیدند. پروانه در کلاس چرخ می زد و از پنجره بیرون رفت.

آنگاه آقای خریدار برای همه ما توضیح داد که این دسته از پروانه ها



زمستانها در جای نمدار* و تاریک می خوابند و بهار بیدار می شوند. این پروانه
دیروز از خواب زمستانی بیدار شده است.
آقای خریدار کمی ساکت ماند و بعد گفت: بله، بچه های من اگر به اطراف
خود خوب نگاه کنیم و درست بشنویم به خیلی چیزها پی می بریم. چیزهایی که با
دیدن و شنیدن معمولی متوجه آنها نخواهیم شد.



کلمه‌ها و ترکیبهای تازه:

آداب زندگی = راه و روش زندگی

بیدمشک = درختی است از نوع بید که دارای شکوفه‌های معطری است و «عرق بیدمشک» را از آن می‌گیرند.

پيله = چیزی شبیه به کیسه‌ای کوچک که نوزاد بعضی از حشره‌ها به دور خود می‌تنند و پس از تبدیل شدن به حشره بالغ آن را سوراخ کرده بیرون می‌آیند.

نمدار = نمناک، مرطوب



پرسش:

- ۱ - آقای «خردیار» آموزگار چه کلاسی بود؟
- ۲ - آقای خردیار چه درس خوبی به دانش‌آموزان خود داد؟
- ۳ - آقای خردیار فرارسیدن بهار را از کجا فهمیده بود؟
- ۴ - چرا شور و هیجان بچه‌ها را فرا گرفته بود؟
- ۵ - آیا شما هم می‌توانید چند نشانه از نشانه‌های نزدیک شدن بهار را بگویید؟
- ۶ - مادر گوینده داستان تمام روز را به چه کاری مشغول بود؟
- ۷ - چرا گوینده داستان از رفتن برای گردش منصرف شد؟
- ۸ - گوینده داستان زیباترین گل بهاری را در کجا دید؟



- پاسخ پرسشهای ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ را بنویسید.
- در جمله‌ها و عبارتهای زیر به جای نقطه‌ها، کلمه‌های مناسب بگذارید.
- ۱ — من چیزهای زیادی را در ... به کار می‌بندم که آنها را از ... فرا گرفته‌ام.
- ۲ — اکنون ... زمستان است و وقت از راه رسیدن
- ۳ — او تصمیم گرفته بود مثل ... گذشته خانه‌تکانی کند.
- ۴ — ناگهان حرکت کرد، ... چرخ‌های زد و روی دستم نشست.

خشم را از خود دور کنید و صبر را پیشه خود سازید.

خشم را از خود دور کنید و صبر را پیشه خود سازید.

خشم را از خود دور کنید و صبر را پیشه خود سازید.

دانش از همه که القدر تراست که نفعش برای مردم بیشتر باشد

دانش از همه که القدر تراست که نفعش برای مردم بیشتر باشد

دانش از همه که القدر تراست که نفعش برای مردم بیشتر باشد

هِلالِ * احمر *



در حدود صد سال پیش در ایتالیا* جنگ سختی در گرفت . نویسنده ای از مردم سوئیس* دربارهٔ وضع ناگوار* زخمیان این جنگ کتاب کوچکی نوشت. در این کتاب نویسنده پیشنهاد کرده بود که از میان مردم، گروههایی داوطلب، تشکیل شوند تا به یاری زخمیان و بیماران میدانهای جنگ بشتابند. پیشنهاد این نویسنده سبب شد که جمعیتی برای نجات زخمیان و آسیب دیدگان جنگ در سوئیس تشکیل شود.

چندی نگذشت که کار این گروه مورد توجه کشورهای مختلف قرار گرفت و سرانجام جمعیت بین المللی صلیب* سرخ به وجود آمد. نشان این جمعیت پارچه سفیدی است که در میان آن صلیب سرخی دیده می شود. از آن پس قرار شد که هنگام جنگ در هر محلی که پرچم این جمعیت افراشته شود*، آنجا از هجوم* دشمنان در امان بماند، و کسانی که این نشان را همراه داشته باشند بتوانند آزادانه* در میان زخمیان آمد و رفت کنند.

کار صلیب سرخ تنها به پرستاری بیماران و رسیدگی به احوال اسیران جنگی محدود نشد، بلکه در دوران صلح* نیز ادامه یافت. به تدریج که کوششهای ثمربخش* این جمعیت مشهود می شد* دامنهٔ آن نیز گسترش بیشتری می یافت، در کشورهای مختلف نیز شعبه* های بسیاری از این جمعیت به نامهای مختلف به وجود آمد و در کشورهای اسلامی نشان این جمعیت به جای صلیب سرخ «هِلال احمر» برگزیده شد.

این جمعیت در ایران نیز در حدود پنجاه سال پیش تشکیل گردید و آن را جمعیت شیر و خورشید سرخ نامیدند، اما در تیرماه ۱۳۵۹ بنا به تصویب شورای انقلاب برای ایجاد وحدت و هماهنگی با سایر کشورهای اسلامی نشان هلال احمر به عنوان نشان این جمعیت پذیرفته شد.

وظیفه جمعیت هلال احمر ایران تنها رسیدگی به زخمیان یا اسیران جنگی نیست، بلکه در ایام* صلح نیز وظیفه‌هایی به عهده دارد. تهیه و سایل پیشگیری از بیماری‌های واگیردار* مانند آبله و رسیدگی به آسیب‌دیدگان حوادث* ناگهانی مانند زلزله و سیل، تربیت پرستارهای با تجربه و دلسوز از وظایف* این جمعیت است. همچنین جمعیت هلال احمر، مرکزهای انتقال خون و درمان فوری ایجاد کرده است. در این مراکز به بیمارانی که نیاز به خون داشته باشند، به رایگان خون می‌دهند. چنان که می‌بینید یک واقعه محلی در ایتالیا باعث پیدایش جمعیت بزرگ خیریه‌ای در جهان گردید که همه شعبه‌های آن، هدف* واحدی* دارند. همین که در گوشه‌ای از جهان حادثه‌ای پیش آید و جان مردم به خطر بیفتد، گروه‌های امدادی* این جمعیتها، از هر مذهب و ملت، به یاری آنها می‌شتابند. در حقیقت هدف مقدس* این جمعیتها در تمام دنیا این شعر سعدی شاعر بزرگ کشور ماست که در هفت صد سال پیش سروده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی	نشاید که نامت نهند آدمی



آزادانه = به طور آزاد، با آزادی

احمر = سرخ

افراشته شود = بالا رود

امدادی = کمکی

ایام = روزها، روزگار، زمان

ایتالیا = کشوری در جنوب اروپا

بنی آدم = آدمیان، انسانها

ثمربخش = به نتیجه رسنده، نتیجه‌بخش

حوادث = حادثه‌ها، پیشامدها

سویس = کشوری در اروپای مرکزی

شعبه = شاخه، قسمت کوچکی از یک اداره یا سازمان

صلح = آشتی (دوران صلح: دورانی که در آن جنگ نباشد و کشورها با

هم در آشتی به سر برند.)

صلیب = علامتی به شکل به علاوه (+) که نشان مسیحیان است

قرار = آرام، آرامش

محنت = رنج

مشهود می‌شد = دیده می‌شد، آشکار می‌شد

مقدس = پاک

ناگوار = ناخوشایند، نامطبوع

نشايد = سزاوار نيست، شايسته نيست

واحد = يگانه، يکسان

واگيردار = سرايت کننده

وظايف = وظيفه‌ها

هجوم = حمله

هدف = مقصود، قصد

هلال = ماه نو، ماه در چند شب اول طلوع آن

پرسش:



- ۱ - نويسنده سويسی در کتاب خود چه پيشنهادی کرده بود؟
- ۲ - در کدام کشور نخستين جمعيت برای نجات زخميان جنگ تشکيل شد؟
- ۳ - پس از آنکه کار اين جمعيت مورد توجه دولتها قرار گرفت، چه جمعيتی تشکيل شد؟
- ۴ - علامت جمعيت صليب سرخ چيست؟
- ۵ - چه جايی در جنگها از هجوم دشمن در امان است؟
- ۶ - جمعيت صليب سرخ در ابتدا چه وظيفه‌ای داشت و اکنون چه کارهايی انجام می‌دهد؟
- ۷ - در کشورهای اسلامي چه نشانی برای اين جمعيت برگزيده شد؟
- ۸ - جمعيت هلال احمر ايران برای بيمارانی که نياز به خون دارند چه کمکی می‌کند؟

۹ - هدف مقدّس جمعیت‌های صلیب سرخ و هلال احمر در کدام شعر سعدی خلاصه می‌شود؟

تمرین:



- با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:

آیام ، آزادانه ، دلسوز ، فعالیت ، هدف ، ناگوار ، ثمربخش .

- از روی این کلمه‌ها سه بار بنویسید:

جمیّت ، بین‌المللی ، صلیب ، صلح ، مشهود ، شعبه ،
وظیفه ، عهده ، حوادث ، انتقال ، واقعه ، باعث ،
مذهب ، اعضا ، عضو ، محنت .

- جواب این سؤالها را بنویسید:

۱ - در دوران صلح جمعیت هلال احمر چه وظیفه‌هایی به عهده دارد؟

۲ - پرچم صلیب سرخ در جنگ چه اهمیتی دارد؟

۳ - به عقیده سعدی چه کسی شایسته آن نیست که نام آدمی بر وی نهند؟

- از روی شعر درس یک بار با خطّ خوش بنویسید.

- شعر درس را حفظ کنید.

روز جمهوری اسلامی*

نسیمی که سحرگاهان از کوهساران می‌گذرد و آهسته از کنار تان عبور می‌کند، پیام‌آور بهار و زیباییهای بهار است. اگر می‌خواهید زیباییهای بهار را ببینید و زندگی دوباره زمین را بنگرید، بانسیم همراه شوید و به دشت و کوه و صحرا سفر کنید. ببینید که خدا چگونه از خاک تیره، گل‌های سپید و زرد و سرخ را بیرون آورده است، و لابه‌لای صخره*های سخت، لاله‌های وحشی را رویانده است! ببینید که خدا چگونه اندام برهنه* درختان را با شکوفه‌های رنگارنگ پوشانده است.

ما به شکرانه این همه زیبایی، اولین روزهای بهاری را که پس از زمستان سرد و خاموش فرا می‌رسد جشن می‌گیریم. به دیدار دوستان و خویشان می‌رویم و فرارسیدن روزهای نو و زیبای بهار را تبریک* می‌گوییم. به ویژه* که از سال ۱۳۵۸ شکوه و زیبایی بهار با «روز جمهوری اسلامی» صد چندان* شده است. «روز جمهوری اسلامی» روز پیروزی اسلام و آغاز بهار آزادی ملت ستمدیده* ماست.

در این روز اکثریت قریب به اتفاق* ملت ما به جمهوری اسلامی رأی داده و آن را برگزیدند.

به همین مناسبت امام خمینی بنیانگذار* جمهوری اسلامی ایران این روز را عید نامید و از همه ملت خواست این روز بزرگ را جشن بگیرند. بر اساس این رهنمود*، ما بهار را پرشکوهرتر از همیشه جشن می‌گیریم. روز جمهوری اسلامی را همراه با نوروز تبریک می‌گوییم و بهار آفرینش را با بهار

آزادی و آزادی بزرگ می‌داریم.

به دیدار خانوادهٔ مصدومین* و شهدای انقلاب می‌رویم و بر شهیدان



فداکار و آزاده‌ای که آزادی را به ملت خود هدیه کردند، درود می‌فرستیم.





کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:

اکثریت قریب به اتفاق = تقریباً همه

برهنه = عریان، لخت

بنیانگذار = سازنده، پایه‌گذار

به‌ویژه = مخصوصاً

تبریک = مبارک باد گفتن، از خدا خیر و خوبی خواستن

رهنمود = راهنمایی

روز جمهوری اسلامی = روز دوازدهم فروردین که برای ملت ایران عید

آزادگی است

صخره = قطعه سنگ سخت و بزرگ

صد چندان = صد برابر

مصدومین = آسیب دیدگان، صدمه دیده‌ها



پرسش:

۱ — وقتی با نسیم همراه می‌شویم و به دشت و کوه و صحرا سفر می‌کنیم

چه می‌بینیم؟

۲ — به شکرانهٔ این همه شکوه و زیبایی چه می‌کنیم؟

۳ — روز جمهوری اسلامی چه روزی است؟

۴ - چه کسی این روز را عید اعلام کرد و از مردم آزاده ایران چه خواست؟

۵ - چرا این روز را بهار آزادی نامیده‌اند؟

۶ - در عید نوروز و روز جمهوری اسلامی به دیدار چه کسانی می‌رویم؟

۷ - چرا اولین روزهای بهار را جشن می‌گیریم؟

به این نکته توجه کنید:



آزاده به احمد گفت: من دیروز برادر تو را در کتابخانه دیدم.

احمد پرسید: کدام برادرم را؟

آزاده گفت: برادر **بزرگ** تو را دیدم.

در این جمله آزاده برای اینکه درباره کلمه برادر بیشتر توضیح بدهد، کلمه

بزرگ را به آن اضافه کرد. کلمه **بزرگ** صفت است.

همچنین در جمله «جگونه از خاک **تیره**، گل‌های **سبید** را بیرون آورده است» **تیره**

و **سبید** دو صفت هستند که با آنها درباره خاک و گل‌ها توضیح بیشتری داده‌ایم.

کلمه‌ای که درباره اسم توضیحی می‌دهد و حالت و چگونگی آن را بیان می‌کند **صفت** نامیده می‌شود.



— از روی هر یک از کلمه‌های زیر سه بار بنویسید:

اکثریت ، صخره ، اتفاق ، عظیم ، قریب ، مصدوم ، صحرا .

— در این جمله‌ها و عبارتها به جای نقطه‌ها صفت مناسب بگذارید و از روی آنها یک بار بنویسید:

- ۱- من سیب . . . دوست دارم .
- ۲- خواهر . . . من هنوز به مدرسه نمی‌رود .
- ۳- خدا در لایه لای صخره های . . . لاله های . . . آفریده است .
- ۴- جوانان . . . با تلاش تمام در جهاد سازندگی شرکت می‌کنند .
- ۵- در اوایل بهار درختان و بوته ها جامه . . . می‌پوشند .
- ۶- اکثریت ملت . . . ایران به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند .
- ۷- خون . . . شهیدان نهال آزادی را آبیاری کرد .
- ۸- ملت . . . ایران مردانه با دشمنان . . . خود پیوسته مبارزه خواهد کرد .

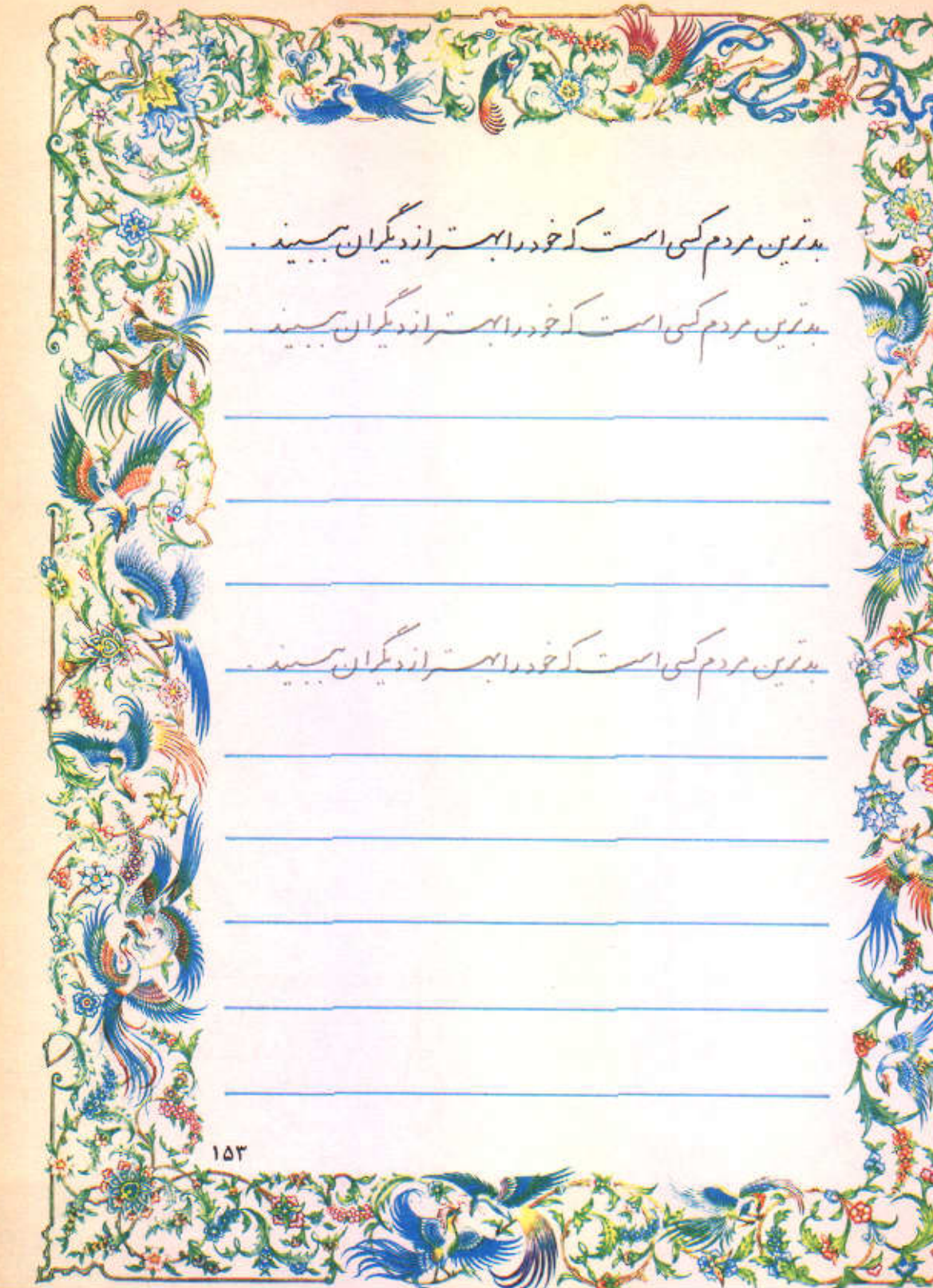
— ده اسم و صفت از درس پیدا کنید و آنها را به شکل این جدول بنویسید:

صفت	اسم	اسم و صفت با هم
سرد	زمستان	زمستان سرد

از ظلمت خود رهایم ده با نور خود آشنایم ده

از ظلمت خود رهایم ده با نور خود آشنایم ده

از ظلمت خود رهایم ده با نور خود آشنایم ده

The page is framed by a wide, intricate border. It features a repeating pattern of stylized flowers, leaves, and various birds, including blue and red parrots, in a traditional Persian or Islamic art style. The colors are vibrant, with blues, reds, greens, and yellows on a white background.

بدترین مردم کسی است که خود را بهتر از دیگران بیند.

بدترین مردم کسی است که خود را بهتر از دیگران بیند.

بدترین مردم کسی است که خود را بهتر از دیگران بیند.

باران

باز باران ،
باز تراته ،
باگرنهای فراوان ،
می خورد بر بام خانه .
سیلدم آرد روز باران .
گردش یک روز دیرین .
خوب و شیرین ،
توی جفکنهای گیلان .
باد و پای کودکانه
می دویدم بچو آهوه ،
می پریدم از سر جو ،
دور می گشتم ز خانه .

کودکی ده ساله بودم
شاد و خرم ،
نرم و نازک ،
چست و چابک .



می‌شنیدم از پرندۀ ،
از لب باد و وزندۀ ،
داستانهای سنائی ،
رازهای زندگانی .

جنگل از باد گریزان ،
چرخهای زود چوریا ،
دانه‌های گردباران ،
پسین‌می‌گشتند هرجا .

برق چون شمشیر بران ،
پاره‌می‌کرد ابرها را ،
شد ز دیوانه ، غرآن ،
شت می‌زد ، ابرها را .



سبزه در زیر دختان ،

رفته رفته گشت دریا ،

توی این دریای جوشان ،

جنگل وارونه پیدا .

بس کوار ابو باران ،

به ! چه زیبا بود باران !

می شنیدم اندر این گویهر فشان

رازهای جاودانی ، پندهای آسمانی :

- بشو از من بگو دک من !

پیش چشم مرد فردا ،

زندگانی - خواهد تیره ، خواهد روشن -

هست زیبا ، هست زیبا ، هست زیبا .

کلمین کیلانی



باد وزنده = بادی که می‌وزد

برآن = بُرنده، تیز

ترانه = سرود، آواز

تندر = غرّش ابر (گاهی که دو ابر به هم نزدیک می‌شوند، میان آنها

جرقه‌ای به وجود می‌آید و در نتیجه صدایی شنیده می‌شود که آن

را تندر یا رعد می‌گویند).

تو = داخل (توی جنگلها = داخل جنگلها)

جاودانی = همیشگی

جوشان = جوشنده

چست = چابک، جلد

دیرین = قدیم، گذشته

غرّان = غرّش کننده، فریادکننده

گریزان = فرارکننده

گوهرفشانی = گوهرپاشی، پاشیدن گوهر (منظور ریختن قطره‌های

درخشان باران است).

گهر = گوهر، مروارید

گیلان = یکی از استانهای شمالی ایران

وارونه = سرنگون، واژگون



پرسش:

- ۱ - شاعر صدای باران را به چه تشبیه کرده است؟
- ۲ - شاعر دانه‌های باران را به چه تشبیه کرده است؟
- ۳ - روز بارانی چه چیز را به یاد شاعر می‌آورد؟
- ۴ - شاعر دویدن خود را به دویدن چه حیوانی تشبیه کرده است؟
- ۵ - شاعر از پرنده و باد چه می‌شنیده است؟
- ۶ - شاعر برق را به چه تشبیه کرده است؟
- ۷ - چرا شاعر تندر را دیوانه نامیده است؟
- ۸ - چرا سبزه زیر درختان رفته‌رفته دریا شد؟
- ۹ - منظور شاعر از این که می‌گوید: «توی این دریای جوشان، جنگل وارونه پیدا» چیست؟



تمرین:

— از روی شعر یک بار با خط خوش بنویسید.

— تشبیه‌هایی را که در این شعر به کار رفته است جدا کنید و در جدولی به شکل جدول زیر بنویسید:

در کدام شعر؟	چه تشبیه شده است؟	به چه تشبیه شده است؟
باز باران، با ترانه	صدای باران	ترانه

— شعر را حفظ کنید.

— پنج اسم و صفت از درس پیدا کنید و آنها را به شکل این جدول بنویسید.

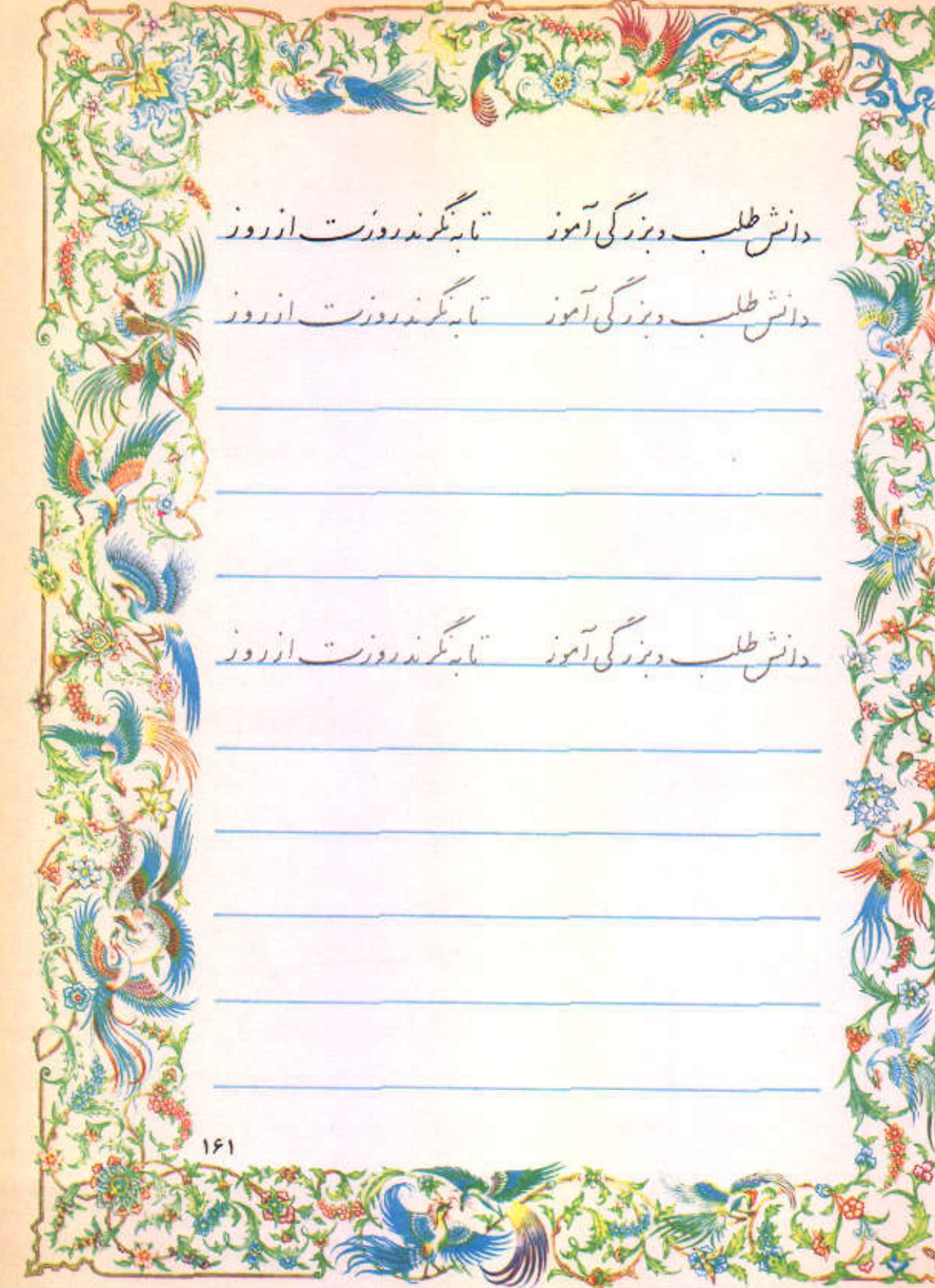
اسم و صفت با هم	اسم	صفت
دریای جوشان	دریا	جوشان



به درختی که تازه کاشته اند دست نزنید.

به درختی که تازه کاشته اند دست نزنید.

به درختی که تازه کاشته اند دست نزنید.

The page is framed by a wide, colorful border featuring intricate floral patterns, scrolling vines, and various birds, including parrots and phoenixes, in shades of blue, green, red, and gold. The text is written in a cursive Persian script on a background of horizontal blue lines.

دانش طلب و بزرگی آموز تاب نهند روزت از روز

دانش طلب و بزرگی آموز تاب نهند روزت از روز

دانش طلب و بزرگی آموز تاب نهند روزت از روز

خود را بیازمایید (۶)

الف) جواب این سؤالات را بنویسید:

- ۱ - از چوب درخت چه استفاده‌هایی می‌بریم؟
 - ۲ - چرا کلاس بهترین مکان دنیا است؟
 - ۳ - چرا «درست نگاه کردن و درست شنیدن» بهترین چیزی است که یک فرد یاد می‌گیرد؟
 - ۴ - چرا بعد از انقلاب اسلامی ایران برای «جمعیت شیر و خورشید سرخ» نام و نشان «هلال احمر» انتخاب گردید؟
 - ۵ - جمعیت هلال احمر ایران چه کارهایی انجام می‌دهد؟
 - ۶ - روز جمهوری اسلامی چه روزی است؟
 - ۷ - چرا نوروز از سال ۱۳۵۸ به بعد، با شکوه‌تر شده است؟
 - ۸ - شعر باران از زبان چه کسی گفته شده است؟
 - ۹ - شعر باران، روز بارانی را در کجا نشان می‌دهد؟
- ب) از میان این کلمه‌ها صفتها را جدا کنید و با هر یک جمله‌ای بسازید:

زندگی، سپید، آزاوگی، روز، راز، وزنده، درنده،
سخت، رفت، درود، وحشی، سبز، جنگل، گریزان، دریا.

ج) در هر یک از این شعرها چه تشبیهی وجود دارد؟

- ۱ - با دو پای کودکانه می‌دویدم همچو آهو
- ۲ - برق چون شمشیر بران پاره می‌کرد ابرها را
- ۳ - جنگل از باد گریزان، چرخها می‌زد چو دریا

۵) برای هر یک از این کلمه‌ها یک کلمه هم‌معنی پیدا کنید و هر یک را در جمله‌ای به کار برید:

قشنگ، دلگیر، جاودانی، هجوم، واحد، محنت، مقدس.

مثال: قشنگ، زیبا

شکوفه‌های بهاری چه زیبا هستند.